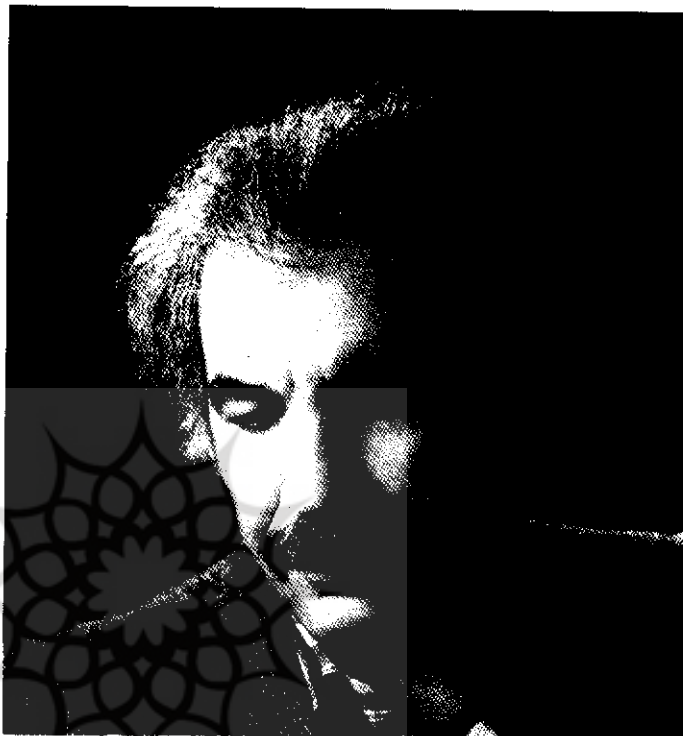


استاد ابراهیم مقبلی و دیدگاههای او در هنرهای تجسمی



استاد مقبلی آقا میرک را نام آشنا ترین نقاش آذربایجان

می‌داند. می‌داند، با نقاشی، زندگی خاکی را معنی می‌کند و به خاطر نقاشی است که جریان روزمره زیستن را می‌پذیرد. مقبلی از نبود امکانات بیشتر در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان افسوس می‌خورد و کافی نبودن یک هنرستان تجسمی را برای شهرش یادآور شده، فقدان رشته‌های هنری را در دانشگاه تبریز، نقیصه‌ای بزرگ می‌داند.

مسجد کبود یادگار ماندگار هنر آذربایجان، در طرحهای روی فرش مقبلی جایگاهی خاص دارد.

فریبا کاشانی کبیر

آذربایجان در تاریخ معاصر ایران و جهان، خاستگاه نهضت‌های اجتماعی فرهنگی بسیاری بوده است. از همان دوران، که مشروطه‌خواهان تبریزی، در مقابل سواران رحیم‌خان، به مقاومت بیسابقه‌ای دست یازیدند، هنر نیز دوشادوش این ایستادگی و استقامتها به پیش رفت. حضور هنرمندان مردمی در جای جای این خطه و در یکایک حوادث ایام، نشانی ارزشمند، از نقش هنر متعهد و رسالت هنر در این دیار است. در خطه آذربایجان، شعر، موسیقی، نقاشی و دیگر شاخه‌های



ایام آغاجی زندگی و دروغی ۱۳۰۰-۹۰

هنری، در زندگی خانواده، حضوری چشمگیر دارند. در بدو ورود به اغلب خانه‌ها، از نقاشی‌های دیواری گرفته تا معماری‌های اصیل دست نخورده، از سازه‌های ملی موسیقی آذربایجان تا رقص لژگی ستیزه جوی آن، مفاهیم ارزشمند زندگی و هنر را القا می‌کنند. هنر مردم این سامان، هنری پر معنی و جهان شمول است که از حیطة تفکر معمول پا فراتر گذاشته و در تاریخ جاودانه شده است. هنرهای سنتی و بومی آذربایجان امروز، صاحب تعالی و تجلی مورد انتظار نیست! با این همه در تمام زمینه‌های معمول هنری، می‌توان کسانی را یافت که در بافت درونی استدلالها و تفکرات خاص خود، به آفرینش مشغولند. مفاهیم فرهنگی به قدری برای آنان ارزشمند است که در هر شرایطی از آن سخن به میان آورده، از رسالت خود می‌گویند. تاریخ هنرهای تجسمی در آذربایجان، دوره‌ای طلایی را شامل می‌شود که از بانصد سال پیش آغاز و تا امروز، ادامه دارد. مکتب نقاشی تبریز، از پنج سده پیش تاکنون - در دوران تحوّل خود - به نقاشان امروزی با سبکها و اسلوبهای خاص زمان ما رسیده است. می‌توان تصور کرد که آقا میرک، نقاش و مینیاتوربست تبریزی، در سده‌های پیشین نهالی را کاشته است که در طول سالیان بیشمار - و مسائل و مصائب بیحد - نه تنها خشک نشده که درختی تنومند و پرشاخ و برگ گشته، هنوز هم بار می‌دهد.

ابراهیم مقبلی یکی از نقاشان بنام آذربایجان است. او از اینکه در تبریز به این هنر می‌پردازد افتخار می‌کند. مقبلی آقا میرک را نام آشناترین نقاش آذربایجان می‌داند. وی از تیره هنرمندان خود ساخته است. استاد مقبلی در حالی که عشق به نقاشی را از دوران کودکی تاکنون، همچنان در سینه خود فروزان نگاه‌داشت است، امروزه نیز، بی‌آنکه لحظه‌ای احساس خستگی کند، به کار و خلاقیت هنری خود ادامه می‌دهد. او با نقاشی زنده است و با خلاقیت گرانقدر خویش به هنر آذربایجان

خدمت می‌کند.

ابراهیم مقبلی در سال ۱۳۱۷ در تبریز متولد شد. هنگامی که هفت، هشت ساله بود، دریافت که به طبیعت و رنگ علاقه خاصی دارد. او نسبت به رنگ درختان، آسمان آبی، پرندگان مهاجر و اشیای رنگی پیرامون خود، احساس دل بستگی خاصی پیدا کرد. با مدد از این گرایش، به نقاشی روی آورد و از همان آغاز کوشید همراه طرحهای ماهرانه‌اش، با دیدگاهی تازه به عالم نقش و رنگ پا گذارد. مقبلی قلمه سنگهای رنگی بستر رودخانه‌ها را، بعد از خرد کردن، به عنوان رنگ به کاربرد و از این عمل همچون تکنیکی در بیان افکار خویش سود جست. او سطح مورد نظر خود را با مایع چسبناکی که با استفاده از آب و چسند حبه قند تهیه می‌دید خیس کرده، سپس پودر سنگهای خرد شده را بر روی آن می‌پاشید. ابراهیم مقبلی در این راه به ابتکاری تازه نیاز داشت. او با استفاده از موی سر قلم مویی ساخت و با روشهای ابتکاری، عطش به نقاشی را در خود فرو نشاند. در آن دوران که روزگار سرنوشت سازی در تاریخ و تحولات جهانی بود و بتازگی جنگ جهانی دوم به پایان می‌رسید، شرایط اقتصادی بفرنجی در تمام جوامع از جمله، در جامعه آذربایجان حاکم بود. این شرایط به خانواده مقبلی اجازه پرداختن به هنر و نقاشی را نمی‌داد. آنها حتی پولی برای خرید رنگ نداشتند و جالبتر اینکه اصولاً نقاشی را به رسمیت نمی‌شناختند. به همین دلایل، نقاشی باید در خفا و دور از انظار انجام می‌گرفت. تهیه هر نوع وسیله‌ای در آن دوران مشکل بود و خراب کردن کاغذ هم مسأله کوچکی محسوب نمی‌شد. با وجود تمام این مشکلات، مقبلی ده - دوازده ساله به کار خود ادامه می‌داد و از هر فرصتی برای نقاشی سود می‌جست. نقاشیهای آن دوره او، در اطرافیانش که بعضی وقتها کار او را می‌دیدند، مؤثر بود. مقبلی می‌گوید: در شور و غوغای دل بستگی به نقاشی



ابراهیم مقبلی (روزگار رنگ)

بود که من به یک جعبه آبرنگ دسترسی پیدا کردم. کلاس چهارم ابتدایی بودم و آن شش قطعه رنگ چسبیده به یک تکه مقوا، برای من حکم همه چیز را داشت. با آنکه آن زمان قیمت چنین آبرنگی، حداکثر چهار یا پنج ریال بیشتر نبود، اما برای من بیش از اینها ارزش داشت: آبرنگ و نقاشی با آن، بزرگترین جالبترین خاطره تاریخ نقاشی من است. با وجود این، باز هم باید در خفا کار می‌کردم، زیرا به اعتقاد بزرگترها، نقاشی خد و حدودی داشت که گویا، من از آن پا فراتر می‌گذاشتم و تمام کاغذهای سفید را خراب می‌کردم.



تفریح یا تفتن ساده بیرون می‌آید و در بستری تازه به جریان می‌افتد.

سال ۱۳۳۷ هنگامی که مقبلی از خیابان تربیت تبریز می‌گذرد، ناگاه از درگشوده ساختمانی، چشمش به نقاشی می‌افتد که از مدلی زنده پرتره می‌کشد. او با حیرت، این منظره را می‌نگرد و در یک آن تصمیم خود را می‌گیرد. هنرستان صنعتی را ترک گفته، نام خود را در مدرسه هنرهای زیبای میرک می‌نویسد. وارد کار جدی و آکادمیک نقاشی شده، ذوق زده و خستگی ناپذیر کار می‌کند. در سال دوم هنرستان، یکی از کارهایش در اولین بینال تهران مورد قبول واقع می‌شود و در کتاب آن سال چاپ می‌گردد دوران سه ساله هنرستان را به پایان می‌برد و در دو سال آینده، علی‌رغم بیکاری، به نقاشی و

دوران اولیه تحصیل مقبلی سپری می‌شود. برای دوره متوسطه در هنرستان صنعتی تبریز به تحصیل می‌پردازد. در طول سه سال از کلاس ششم تا نهم، با دوستان جدیدی آشنا می‌شود. عامل همبستگی و یکدلی میان آنها نقاشی است. این دوستیها او را به فردی دیگر، که در کار نقاشی واردتر از همه اینهاست، نزدیک می‌کند؛ دوستی مقبلی و ایزدپناه از این راه جان می‌گیرد. همان انس و الفتی که تاکنون نیز به دوام اولیه خود باقی است. ایزدپناه با موسیقی نیز آشناست و گهگاه ویلون می‌نوازد. مقبلی شفته، دیگر از دیدار این دوست دل بر نمی‌کند. روزهای جمعه با دوچرخه به دیدار او می‌رود و باهم به نقاشی می‌پردازند. آرام آرام این عمل شکل جدیدی تری به خود می‌گیرد. کار نقاشی، از حد یک

کرد. او در نمایشگاه گروهی گالری «ته دسکو» پاریس به سال ۱۳۳۶، نمایشگاه سرامیک شهر والرین فرانسه ۱۳۴۱، بینال ونیز، گالری سیروس پاریس ۱۳۵۳، بینال ونیز ۱۳۴۲ حضور فعال خود را در عرصه خلاقیت به ثبت رساند. و مدال طلای اولین و دومین بینال تهران را از آن خود کرد. کاظمی با تمایلات نو در نقاشی، مقبلی را، در مواردی که کار مدرن به نظر می‌رسید یاری می‌کرد.



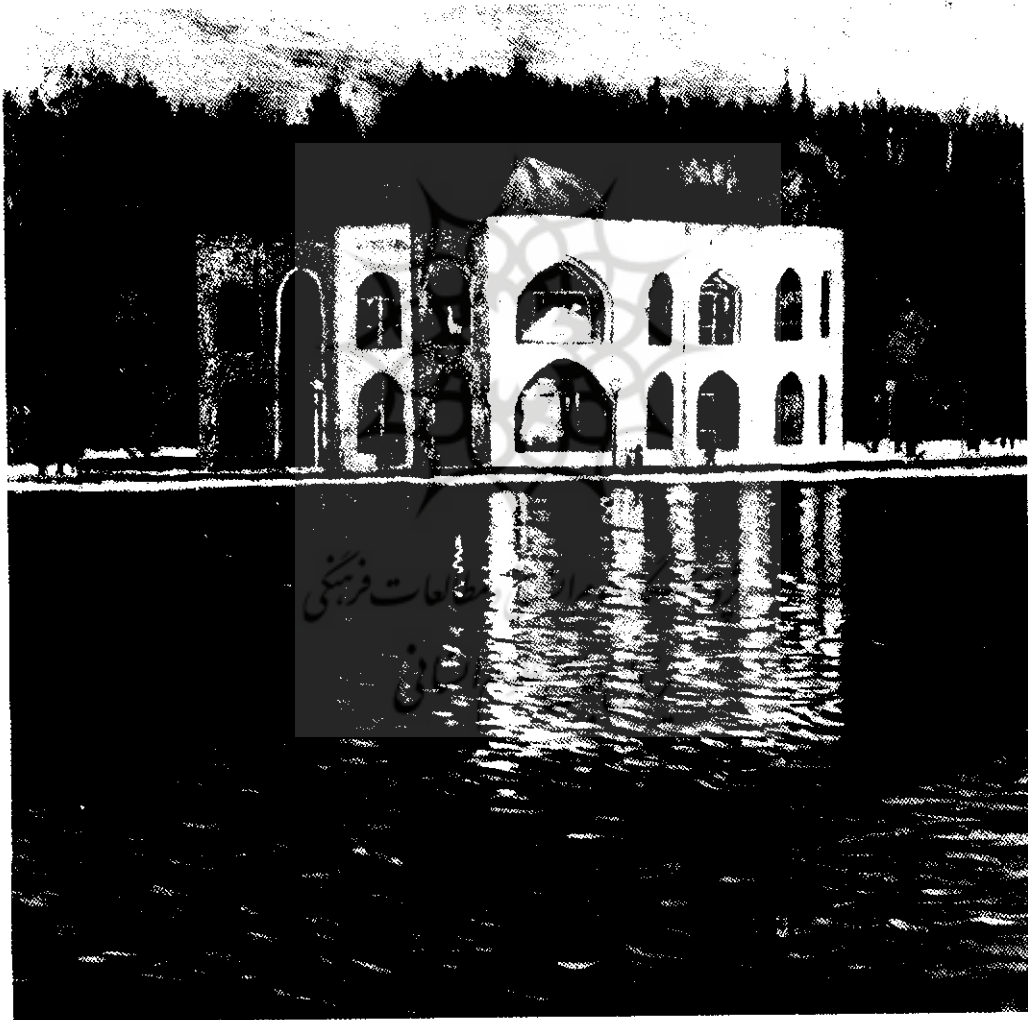
کسب تجارب جدید مشغول می‌شود، سپس در همان جا به عنوان معلم نقاشی به استخدام فرهنگ و هنر در می‌آید. دوران تدریس وی در هنرستان نیز، دوران کار و تجربه است. پخته گشته، خلأقتز از همیشه به نظر می‌رسد. در این دوران، که ایزدپناه نیز، برای تحصیل به مدرسه هنرهای زیبای میرک آمده بود در بهترین تراز، دوره سه ساله هنرستان نقاشی را به پایان می‌برد.

«کار ایزدپناه بسیار خوب بود. او با آنکه یک سالی زودتر از من به هنرستان آمده بود، اما چنان پخته و قوی کار می‌کرد که تأثیر کارش در من، بیشتر از دیگران بود و من از تجاربتش بسیار استفاده می‌کردم.»

آن روز در هنرستان هنرهای زیبای میرک اساتید بنامی، تدریس نقاشی را عهده‌دار بودند، از جمله آنان، خانم و آقای واهرامیان بودند که زحمات زیادی می‌کشیدند و استاد علی‌اکبر یاسمی که سرمایه‌ای برای هنرستان محسوب می‌شد. مقبلی در این دوران مهارت‌های فنی زیادی را از استاد یاسمی می‌آموزد و به طور خصوصی کارهایش را برای نقد و بررسی، پیش ایشان می‌برد و از راهنماییها و پیشنهادهای استاد یاسمی بهره‌ها می‌گیرد. می‌گوید: «صداقت استاد یاسمی، امروزه نیز مرا تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. او ایمانی به هنر داشت که من در کمتر کسی دیده‌ام. او نه برای پول و شهرت، که برای خود نقاشی دست به قلم می‌برد. او به هنرنگرشی دیگرگونه داشت و چون به نقاشی دل بسته بود آن را با هیچ چیز دیگری عوض نمی‌کرد. من استاد علی‌اکبر یاسمی را افتخار هنر آذربایجان می‌دانم و این دور از حقیقت یا گزافه نیست.» استاد حسین کاظمی نیز که آن روزها ریاست هنرستان نقاشی تبریز را عهده‌دار بود، مقبلی را در زمینه کارهای مدرن یاری می‌داد. کاظمی از چهره‌های مشهوری بود که در دوران ریاست هنرستان تبریز، در نمایشگاه‌های بسیار زیادی در خارج از ایران شرکت

شیوه کار مقبلی را باید رئالیسم و امپرسیونیسم نامید. او خود معتقد است که امپرسیونیسم را بیشتر از دیگر اسلوبهای هنری می‌پسندد و دوست دارد. اما در این سبک نیز هرگز از نقاشی بخصوص تاثیر نمی‌گیرد. او به برداشت کلی خود از امپرسیونیسم و قانونمندیهای آن اکتفا می‌کند و خویشتن خویش را در آثار خود جلوه‌گر می‌سازد. با آنکه استاد مقبلی بارها و بارها به دیدار موزه‌های اروپایی رفته است. اما سعی می‌کند فقط ببیند و به خود وفادار بماند. مقبلی با آفریدن تابلوهای

درحالی که استاد مقبلی این روزها آخرین سال خدمت دولتی خود را به پایان می‌برد، شاگردان قابلی را تربیت کرده است. کسانی که اینک به عنوان همکاران جوان و هنرمند او مطرحند. از آن جمله دکتر زرین قلم در رویال کالج لندن، همایون سلیمی در دانشگاه تهران و آقایان عمامه پیچ، جواد سلیمان‌پور و ناصر نور محمدزاده، همگی در عرصه‌های هنر نقاشی معاصر، به آزمون ذوق و هنر مشغول هستند که در واقع نمایانگر و نتیجه شیوه و تعلیم استاد به حساب می‌آید.



رنگ و روغن در سطحی یک بعدی، پرسپکتیو قدرتمند خود را ارائه می‌کند و با تکنیک فوق‌العاده، ذهنیت خود را نیز در ساخت هر اثر، به شکلی گسترده بازگو می‌سازد و با موفقیت از عهده ارائه آنها بر می‌آید. رنگهای وی چنان ماهرانه در جای جای تابلوهایش قرار می‌گیرند که پذیرفتن شکل دیگری برای آنها، بسیاری اوقات مشکل به نظر می‌رسد. او طبیعت را از زوایای مختلف و با تنوع فراوان به نمایش می‌گذارد و به دلیل پیامهای گوناگونش، از یکنواختی آثار خود جلوگیری می‌کند. نمایشگاه باکو (پایتخت جمهوری آذربایجان) نام او را در آن سوی ارس بر زبانها می‌اندازد. نظر منتقدین جمهوری آذربایجان نیز، در تأیید وفاداری او به نظریات شخصی و اسلوبهای خود مبین این مدعاست.

مقبلی با آنکه زندگی را نثار نقش آفرینی کرده است و زیستن با هنر را، افتخار می‌داند اما شگفتا که از راه فروش تابلوهای نقاشی، زندگی نمی‌کند. او می‌گوید: به هیچ عنوان حاضر نیست هنر را وسیله نان در آوردن بکند. وی نقاشی، را عشق خود می‌داند و به همین دلیل نمی‌تواند آن را به ارزشهای این دنیایی تبدیل کند. او نقاش، طراح و کاوشگری متفکر است دلمشغولی عمده زندگی وی نقاشی است و با ترسیم نقش قالی یا پذیرفتن سفارش برای ساختن تندیس، امرار معاش می‌کند. نقش برجسته‌های او در مقبره شعرا تبریز، که نامدارانی چون اسدی طوسی، قطران تبریزی، مجیرالدین بیلقانی، خاقانی شیروانی، ظهیرالدین فاریابی، شاهپور نیشابوری، شمس‌الدین سجاسی، ذوالفقار شیروانی، همام تبریزی، مغربی تبریزی، مانی شیرازی، لسانی شیرازی، شکیبی تبریزی و استاد محمد حسین شهریار در آن مدفون هستند؛ در نوع خود از کارهای بسیار ارزنده است و یادگارهایی از خلاقیت او به شمار می‌روند. استاد مقبلی این تصاویر را در روی برنج کار کرده، و با حوصله و دقت هنرمندانه‌ای، آنها را پرداخته

است. مقبلی در این کار به جز یکی دو مورد، عکس یا تصویری از شاعران و ادبای مذکور نداشته است. اما این مانع کار او نشد، زیرا وی با مطالعه اشعار و آثار این نخبگان فرهنگ و ادب، قیافه آنان را نیز تجسم کرده و همان را به شکل نقش برجسته ارائه داده است. سال پیش نیز او تندیس تمام قد نظامی گنجوی، این شاعر بزرگ را به ارتفاع سه متر، جهت گرامیداشت سالروز تولد او، برای نصب در یکی از میدانی شهر تبریز ساخت. او در حال حاضر مجسمه استاد شهریار را برای یکی از شهرهای آذربایجان در دست ساخت دارد. با آنکه استاد مقبلی نزد کسی مجسمه‌سازی را فرا نگرفته است، این کار را ماهرانه انجام می‌دهد. او می‌گوید:

«من البته سوالاتی در این باره داشته و از مجسمه‌سازان پرسیده‌ام. مواردی را هم از استاد یونس فیاض که در دانشکده هنرهای تربیتی به تدریس مشغول است، جویا شده‌ام.

مقبلی در نقش قالی نیز سخنهازی زیادی دارد. او در دو گروه مجزا به نقاشی قالی می‌پردازد: اولی مربوط به آثار استادان بزرگ نقاشی جهان است و دومی، بسرداشتهای او از هنرهای سنتی آذربایجان و ایران می‌باشد. که با دادن نقشه و راهنماییهای لازم به بافندگان، اجرا می‌شود. البته او خود نیز گهگاه دست به کار بافندگی می‌شود و گویی تنها در مورد فرش است که قبلی سنت و مسائل سنتی را می‌پذیرد، زیرا در دیگر کارهای خود، اسلوبهای جهانی را مد نظر دارد. با این حال از کارهای او می‌توان حدس زد، که وی از مناظر و طبیعت سرسبز آذربایجان الهام می‌گیرد. زبان عام و جهانی مقبلی، در بیان ایده‌های وطنش گویی یکدست شده و روش نوینی را فراهم آورده است. حال و هوای آذربایجان و تبریز در حرکت درختان و گل‌های نقاشیهای مقبلی عطری را به مشام می‌آورد که مجذوب‌کننده و مقدس است. او طبیعت را در مناطق مختلف

آذربایجان، با هنر خود، در کالبد بوم و رنگ جاودانه می‌کند و از قالبهای خود ساخته‌اش، در جهت اعتلا و ماندگاری ارزشهای دورانش سود می‌جوید. تابلوی «آپاردی سیلر سارامی» بیانگر این خصوصیت است. مقبلی با نقاشی، زندگی خاکس را معنی می‌کند و به خاطر نقاشی است، که جریان روزمره زیستن را می‌پذیرد. او هر چند که به ساختن تندیس و نقش قالی می‌پردازد، اما اینها به منزله لحظه‌ای تعمق و استراحت برای پرداختن به کار اصلی است. او به عنوان یک هنرمند آذربایجانی، ضمن ستایش از آقا میرک و مکتب نقاشی او یادی هم از منصور قندریز نقاش فقید معاصر می‌کند؛ مقبلی وی را در زمره نقاشان برجسته آذربایجان می‌داند. مقبلی شیوه کار قندریز را، خاص این نقاش نامیده، رنگ‌آمیزی و زیبایی‌شناسی ویژه او را، با توجه به تکنیک قوی و پیشرفته‌اش قابل ستایش دانسته، قندریز را در مرتبه‌ای مدرتر از دیگران ارزیابی می‌کند؛ مقبلی ضمن تقدیر از مقام هنری زنده یاد منصور قندریز، برای نبود امکانات بیشتر در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان افسوس می‌خورد و کافی نبودن یک هنرستان تجسمی را برای شهرش یادآور شده، فقدان رشته‌های هنری را در دانشگاه تبریز، نقیصه‌ای بزرگ می‌داند. او به کوتاه بودن عمر انسان در مقابل عظمت هنر اشاره کرده، از یکصد و هشتاد تابلوی خود، که حاصل یک عمر تلاش بی‌وقفه است، نام می‌برد. با این همه هرگز قانع در کار هنر نمی‌شود و بر این اعتقاد است که راهی طولانی در پیش است و نیازمند کسب تجربه‌های بسیار است.

مقبلی در دوران فعالیت هنری خود در ۷۵ - ۸۰ نمایشگاه جمعی شرکت می‌کند و هشت بار، آثار خود را به‌طور انفرادی، در معرض دید دوستدارانش قرار می‌دهد. تالار قندریز تهران، موزه هنرهای معاصر، فرهنگسرای نیاوران، موزه آزادی، مهدیه ارومیه، هتل تبریز، گالری اصولی، هنرستان میرک، نگارخانه مانی،

کتابخانه ملی تبریز و نمایشگاههای آلمان، انگلیس جمهوری آذربایجان (باکو)، بینال آسیایی و اروپایی در آنکارا (که دو اثر او به نامهای «امام اغاجی» (نام درختی است) و «بیماران مدرسه» را در کاتولوگ ویژه خود به چاپ می‌رسانند) شاهد آثار نقاشی استاد مقبلی، بوده‌اند. موزه‌ها در پاره‌ای از این نمایشگاهها بعضی از کارهای مقبلی را به عنوان کار منتخب، خریداری کرده‌اند. از آن جمله تابلوی «منظره» (کنندیمیزین باغلاری و داغلاری) و تابلوی «بوته خار» (تیکان گولی) در موزه هنرهای معاصر تهران و تابلوی «حیدر بابا داغی» در موزه رستم مصطفی اف در باکو نگهداری می‌شوند.

تمام این کوششها استاد مقبلی را قانع نکرده است، وی معتقد است که هنرمندان آذربایجان، از بسیاری رویدادهای هنری جهان - به علت نبودن روابط سالم - بی‌اطلاع مانده‌اند. ایشان دیگر بار عدم امکانات هنری را در آذربایجان متذکر شده، پیشنهاد خود را مبنی بر شرکت گسترده هنرمندان شهرستانی از آن جمله تبریز برای شرکت در نمایشگاههای جهانی، به گوش مسؤولان هنرهای تجسمی می‌رساند و توجه مخصوصی را برای همه مناطق محروم طلب می‌کند.

استاد مقبلی هر از چندگاه، بازگشت به آثار هنری آذربایجان را برای خود ضروری می‌داند و این سرزمین را مملو از ایده‌ها و تجسمهای هنری می‌بیند. تابلوی قیام مردم آذربایجان که در مسابقات تمبر سال ۱۳۶۷، مقام اول را احراز کرده و ماکت بنای ارگ علیشاه تبریز، که در باکو به نمایش گذارده شده، نمونه‌هایی از این دست هستند. مقبلی برای دیدار ارگ، با مشکلات عدیده مواجه می‌شود. هواپیمای کوچکی که از طرف شهرداری اجاره شده بود، امکان عکس‌برداری از ارتفاع بالا را برای ایشان فراهم می‌آورد. تصویر ماکت ارگ

کبود، در هنر آذربایجان جایگاهی خاص دارد. او با الهام از نقوش کاشیهای این یادگار ماندگار، تابلوهای فرش را زینتی خاص می‌بخشد و در روند خلاقیت خود، صفحه

علیشاه بدون توضیح اولیه، هیچ فرقی با عکس خود بنای ارگ ندارد و این در حالی است که مقبلای هرگز موفق به دیدار این بنا از نزدیک نشده است. مسجد





کسانی که می‌توانند در جریان ایجاد تسهیلات هنری، مؤثر واقع شوند، می‌گویند: «هنر آذربایجان را دریابید و از آن حمایت کنید، اینجا محل مساعدی برای رشد و نمو استعدادهای نهفته است.»

تازه‌ای را باز می‌کشاید. استاد مقبلی از هیچ کس توقع کمک یا مساعدتی ندارد، حتی انتظار تأیید یا مورد مهر و حمایت قرار گرفتن را هم دور از حیطه افکار خود می‌شمارد اما در مورد هنر نقاشی و هنرهای تجسمی در آذربایجان، حساسیت خاصی نشان می‌دهد. وی برای شهر و منطقه‌اش امکانات می‌خواهد و خطاب به